پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۱
صص ۱۸۵-۲۰۳ (مقاله پژوهشی)

No. 30, Spring & Summer 2022

مفهوم‌شناسی افساد فی الارض در آیات، روایات و دیدگاه‌های تفسیری

جنان امیدوار[۱]، مهدی مطیع[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۳/۲۰ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۴/۱۴)

چکیده

«إفساد فی الأرض» به عنوان یک جرم سنگین شناخته می‌شود؛ زیرا مجازات آن سلب حیات است. علی رغم اهمیت موضوع، اتفاق نظر و تعریف مشخصی در خصوص مفاهیم و مصادیق این جرم در منابع فقهی و حقوقی وجود ندارد. هدف از انجام این پژوهش، کشف منظور شارع مقدس از کاربرد عبارت «فساد در زمین» بوده است. در این راستا، نصّ آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام و نیز دیدگاه برخی از مفسران فارغ از پیرایه‌های فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. عبارت «فساد در زمین» در آیات و روایات در مفاهیم و مصادیق مختلفی به کار رفته است؛ از جمله تباهی، جرایم اقتصادی، نفاق، کفر، شرک، راهزنی، ظلم و بغی. در نهایت روشن خواهد شد که عنوان مجرمانه مستقلی به نام «إفساد فی الأرض» در شرع مقدس وجود ندارد؛ بلکه «محاربه به قصد إفساد فی الأرض» جرمی است که زیر مجموعه حدود قرار می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: *فساد، أرض، آیات، روایات، محاربه، افساد فی الارض.*

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ j.omidvar1393@gmail.com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛M.motia@ltr.ui.ac.ir

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

۱- بیان مسأله

«إفساد فی الأرض» یکی از جرایم مهم در قانون مجازات اسلامی است. علی‌رغم اهمیت موضوع، در منابع فقهی و حقوقی اتفاق نظری در خصوص تعریف و مصادیق جرم «إفساد فی الأرض» وجود ندارد و این جرم ابهامات زیادی در منابع اصلی شرع مقدس، شامل قرآن و روایات و نیز در منابع فقهی و حقوقی دارد. وجود ابهام در جرمی که هم در منابع فقهی و هم قانونی از حدود شمرده شده است بسیار بحث‌برانگیز است. زیرا وفق ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. اما هیچ‌یک از خصوصیات نام‌برده شده، در خصوص «إفساد فی الأرض» وجود ندارد؛ در نتیجه منشأ قرار گیری این جرم در زیر مجموعه حدود نیز مجهول مانده است.

دغدغه آن‌جاست که آن‌چه به عنوان قانون إعمال می‌گردد نه تنها همسو با قرآن و سیره معصومان علیهم‌السلام نباشد، بلکه بدعتی بوده که از منظور شارع مقدس به دور باشد. وجود ابهام در قوانین، احتمال إعمال سلایق شخصی و باز بودن دست قاضی جهت تفسیر به رأی را به ذهن متبادر می‌کند. مسأله این است که آیا آیات و روایاتی مرتبط با مبحث «إفساد فی الأرض» وجود دارد؟ اگر هست، گوینده این عبارات مقدس چه مفهوم و منظوری را از کاربرد این الفاظ اراده کرده است؟ و در نهایت، آیا معانی و مصادیقی که در فقه و قانون برای جرم «إفساد فی الأرض» ارائه شده است با اراده شارع مقدس همخوانی دارد و یا از آن منحرف شده است؟ زیرا این ثقلین است که راهنما و رمزگشاست. بی‌تردید کشف مفهومی متفاوت با آن‌چه در فقه و قانون ارائه گردیده است می‌تواند در تعیین مصادیق «إفساد فی الأرض» تحول ایجاد کند.

۲- مقدمه- مفهوم شناسی افساد فی الارض و پیشینه‌یابی

«إفساد فی الأرض» موضوع جدیدی در بررسی‌ها و مکتوبات علمی نیست. پیش از

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

این افراد زیادی در این موضوع پژوهش کرده و مکتوباتی را نیز ارائه نموده‌اند. از آن جمله کتاب‌های: «إفساد فی الأرض» نوشته رضا شمس‌الدین‌وندی، «إفساد فی الأرض در فقه و حقوق موضوعه» نوشته مهدی نعناکار، «إفساد فی الأرض از منظر فقه شیعه و قوانین جزایی ایران» نوشته خیراله رمضانی. تمامی این کتاب‌ها و بسیاری مکتوبات دیگر که با موضوعِ «إفساد فی الأرض» مرتبط هستند، دیدگاهی فقهی یا حقوقی و یا فقهی و حقوقی به موضوع داشته‌اند. اما پژوهش پیش رو «إفساد فی الأرض» را در آیات و روایات کاوش می‌نماید تا به مفهوم خالص و اصیل آن از دیدگاه شرع مقدس دست یابد.

در این پژوهش روشن خواهد شد که منظور از «فساد در زمین» که گسترش آن به عنوان یکی از علائم عصر ظهور معرفی شده است (کلینی، ۱۱۰/۱۵) چیست. عصری که رسول خدا ﷺ فقیهان آن را، بدترین فقیهان در زیر آسمان معرفی می‌کند که منشأ فتنه و فساد خود آنان می‌باشند، و آثار سوء آن نیز به خود آنان باز می‌گردد (کلینی، ۶۸۹/۱۵-۶۹۰). سرانجام امامی از نسل امامان معصوم علیهم‌السلام خروج می‌کند که زمین را از فساد پاک کرده و آن را از عدل پر می‌کند (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا، ۲۶۶/۲).

مشتقات ریشه «فسد» ۵۰ بار در قرآن کریم در ۲۳ سوره و ۴۷ آیه تکرار شده، و در بیشترِ این آیات لفظ «فساد» مقارن با «الأرض» به کار رفته است. برخی فساد را خروج شیء از اعتدال معنی می‌کنند؛ خواه کم باشد یا زیاد (راغب اصفهانی، ۶۳۶). غالب لغت‌شناسان فساد را نقیض صلاح و به معنی تباهی دانسته‌اند (ابن منظور، ۳۳۵/۳؛ فراهیدی، ۲۳۱/۷؛ مهیار، ۱۰۶).

إفساد نیز به معنی ایجاد فساد در غیر و مقابل إصلاح است (طیب، ۳۸۲/۱). بنا بر این، استفاده از هر دو عبارت «فساد فی الأرض» و «إفساد فی الأرض» صحیح است. در آیات و روایات از «فساد فی الأرض» و در فقه و قانون غالباً از «إفساد فی الأرض» استفاده شده است. می‌توان تفاوت این دو عبارت را در هدفی که از کاربرد آن‌ها اراده می‌شود دانست. شرع مقدس بیشتر تبیین موضوع را مد نظر داشته است؛ بنا بر این از عبارت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

مصدریِ «فساد فی الأرض» استفاده می‌کند. اما در فقه و قانون، بیشتر جنبه جرم بودن آن مدّ نظر بوده است؛ بنا بر این از عبارت «إفساد فی الأرض» به معنی «ایجاد تباهی در زمین» استفاده شده است.

«الأرض» که مراد از آن زمین ماست ۴۶۱ بار در قرآن آمده است، و همیشه به لفظ مفرد، اما در روایت به لفظ جمع «أرَضون، أرَضین» نیز آمده است (قرشی، ۵۹/۱). أرْض جرمی است که مقابل آسمان قرار دارد. پائین‌ترین قسمت هر چیز را أرض و بالاترین قسمت هر چیز را «سماء» نامیده‌اند (راغب اصفهانی، ۷۳؛ مصطفوی، ۶۸/۱).

در آیات مختلف برای "الْأَرْضِ" به تناسب موضوع سخن، تفاسیر متفاوتی آمده است. از جمله آن‌ها: جایگاه استقرار موجودات زنده (طوسی، التبیان، ۷۶/۱)، جامعه ایمانی (حسینی همدانی، ۵۵/۱)، زمین شهر خود (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۲۱/۶)، سرزمین مسلمانان (ابن عاشور، ۱۷۳/۹)، مکه (طبرسی، ۱۷۷/۱)، مصر (طباطبایی، ۸/۱۶؛ همو، ۲۲۴/۱۱) و بیت المقدس (طبرسی، ۶۱۵/۶). اما بهترین معادل برای واژه «أرض» در زبان فارسی، همان «زمین» است.

«إفساد فی الأرض» در فقه تعریف مشخصی ندارد و در کلام فقهاء به صورت پراکنده و نه در قالب بابی مستقل، برخی از جرایم، «إفساد فی الأرض» نامیده شده‌اند؛ بدون این که خصوصیت این جرایم جهت تعلّق این عنوان مشخص شده باشد. به عنوان نمونه بعضی از فقهاء برخی مجرمین را تحت عنوان مفسد فی الأرض معرفی کرده و مرگ را به عنوان مجازات آنان اعلام کرده‌اند. از جمله این مجرمین: زورگیر (مفید، ۸۰۵)، کسی که شخص آزادی را بدزدد و او را بفروشد (طوسی، النهایه، ۷۲۲)، کسی که عمل نبش قبر را دوباره تکرار کند (حلّی، السرائر، ۵۱۲/۳)، سارقی که طفل حر صغیر را می‌دزدد و او را می‌فروشد (حلّی، قواعد، ۵۵۵/۳)، شخصی که زن آزاد خود یا زن دیگری را بفروشد (حلبی، ۴۱۲)، کسی که در خانه افرادی آتش افکند و در نتیجه آن، خانه و اشیای درون آن بسوزد (حلّی، مختلف الشیعه، ۳۶۴/۹) و مسلمانی که به قتل اهل ذمّه عادت کرده باشد (حلبی، ۳۸۴). ملاک در صدق عنوان «عادت» نیز عرف است (حلّی، إیضاح الفوائد، ۵۹۴/۴).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

فقهاء نصوص بسیاری از آیات و احادیث را در جرم‌انگاری «إفساد فـی الأرض» نادیـده گرفته‌اند. گزینشی عمل کردن فقهاء در اختصاص برخی مصادیق به این عنوان مجرمانـه هـیچ توجیح و دلیل منطقی ندارد. بنا بر این، تعریف روشنی در فقه برای این جرم به دست نمی‌آید.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «إفساد فی الأرض» چنین تعریف شده است:

ماده ۲۸۶- هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کـردن مراکـز فسـاد و فحشـا یـا معاونت در آن‌ها گردد، به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الأرض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

در برخی قوانین موضوعه دیگر نیز تعدادی از رفتارهای مجرمانه عنـوان «إفسـاد فـی الأرض» به خود گرفته‌اند. به نظر می‌رسد قانون‌گذار اضافه «فی الأرض» بـه «إفسـاد» را نشان‌گر وسعت تأثیرگذاری جرایم مربوطه دانسته است. بنا بر این می‌توان گفت «إفساد فی الأرض» در تعریف نانوشته قانون‌گذار، رفتار مجرمانه‌ای است که منجر به تـأثیرات منفـی گسترده‌ای در جامعه شده باشد. تفسیر این گستردگی و تعیین حـدود آن بـه نظـر محکمـه واگذار شده است.

۳- «فساد» از منظر تفاسیر و مفسران

لفظ «فساد» چه مستقل از قید «فی الأرض» و چه مقیّـد بـه آن، در آیـات و روایـات زیادی به کار رفته است. مفسّران و صاحب‌نظـران بـا عنایـت بـه قـرائن جمـلات، معـانی گوناگونی از این لفظ برداشت کرده‌اند. با عنایت بـه تعـاریف ارائـه شـده در علـم منطـق، می‌توان این معانی را در دو گروه مفاهیم و مصادیق دسته‌بندی کرد. هر صورتی که در ذهن نقش می‌بندد مفهوم، و آن‌چه مفهوم بر آن صدق می‌کند، مصـداق اسـت. در موضـوع ایـن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

پژوهش می‌توان «إفساد فی الأرض» را مفهوم و «مفسد فی الأرض» را مصداق دانست. در ادامه این مفاهیم و مصادیق خواهند آمد.

۳-۱. مفاهیم

مفهوم، همان «معنی» است که به شکل تصور در ذهن ما نقش می‌بندد. با عنایت به فحوای کلام و قرائنِ جملاتی که لفظ «فساد» در آن‌ها به کار رفته است، مفاهیم و معانی مختلفی از این لفظ استنباط شده است که در ادامه آمده است:

۳-۱-۱. تباهی

همان‌طور که گذشت، معنی لغوی و تحت‌اللفظی فساد، تناقض با صلاح و به معنی تباهی است. در آیات و روایات زیادی فساد در معنی لغویِ خود به کار رفته است. آیات شریفه زیر، گویای این معنی است:

«لَوْ كانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (الانبیاء، ۲۲)

اگر در آسمان و زمین معبودهایی به جز خدای یگانه وجود داشت، هر دو [آسمان و زمین] دچار تباهی می‌شدند. منزه است آفریدگار عرش عظیم از آن‌چه به او نسبت می‌دهند [شریک یا فرزند].

«وَ إِذا قِيلَ لَهُمْ لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (البقره، ۱۱)

و چون به آن‌ها گفته شود: در روی زمین فتنه و فساد نکنید؛ می‌گویند: ما خودمان صلح‌طلب و اصلاح‌گریم.

مفهوم تباهی به عنوان معنی اساسی و اصلی واژه فساد در تمامی کاربردهای این لفظ موجود و مستتر است.

۳-۱-۲. ظلم

برخی از مفسران مراد از «فساد در زمین» را ذیل آیه شریفه ۲۵ سوره رعد، ظلم و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

تعدّی دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۶۰/۸).

«وَ الَّذینَ یَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ میثاقِهِ وَ یَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ یُوصَلَ وَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ أُولئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَهُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (الرعد، ۲۵)

اما آن‌ها که با خداوند عهدشکنی می‌کنند و پیوندهایی را که خداوند به حفظ آن‌ها امر فرموده می‌گسلند و در روی زمین به فساد و تبهکاری عمر می‌گذرانند [برعکس اهل بهشت] نصیب آن‌ها لعنت است و جهنّم [به کیفر خلاف‌کاری‌هاشان].

در دعای روز هجدهم ماه رمضان نیز آمده است: «اللَّهُمَّ إِنَّ الظَّلَمَهَ ... سَعَوْا بِالْفَسادِ فِی أَرْضِکَ» (ابن طاووس، ۳۱۰/۱)

خداوندا! ستمکاران در زمین تو تلاش به فساد دارند.

در نتیجه وفق تفاسیر، ظلم یکی از مفاهیم «فساد فی الأرض» محسوب می‌شود.

۳-۱-۳. نابودی حرث و نسل

با عنایت به آیه زیر، إهلاک حرث و نسل را از نحس‌ترین و مهم‌ترین مفاهیم «فساد فی الأرض» به شمار آورده‌اند (صادقی تهرانی، ۲۲۳/۳):

«... وَ إِذا تَوَلَّی سَعی فِی الْأَرْضِ لِیُفْسِدَ فِیها وَ یُهْلِکَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ» (البقره، ۲۰۵)

... و در صورتی‌که متصدی امور حکومت شود از هیچ فتنه و فسادی کوتاهی نمی‌کند و زراعت‌ها و چهارپایانِ [مسلمانان] را نابود می‌سازد. زمخشری در تفسیر آیه نوشته است: و گفته‌اند که وقوع فساد در زمین با إهلاک حرث و نسل همراه است (همو، ۲۵۱/۱).

۳-۲. مصادیق

مصادیق در دنیای خارج از ذهن وجود می‌یابند. همه افرادی که مفاهیم ارائه شده در مبحث قبل را به عمل در بیاورند، آن هم با هر نتیجه‌ای را نمی‌توان مفسد فی الأرض نامید. تفاسیر، اشخاصی که مرتکب جرایم و گناهان خاصی می‌شوند را مفسد فی الأرض

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

دانسته‌اند. به فرض پذیرش صحت این تفاسیر، می‌توان نتیجه گرفت مفاهیم تباهی، ظلم و نابودی حرث و نسل و یا حداقل یکی از این مفاهیم در حد وسیع، در وجود افرادی که در ادامه معرفی می‌شوند به مصداق در می‌آید:

۳-۲-۱. مجرمان اقتصادی

منظور از این عنوان در این‌جا، مرتکبان جرایم اقتصادی با تعریفی که در قانون مصرّح است نیست؛ بلکه منظور از آن مرتکبان رفتارهای گناه‌آلودی است که علیه شخص و یا اشخاصی تولید ضرر اقتصادی می‌کند و در شرع مقدس برای آن‌ها مجازات دنیوی یا اخروی مقرر شده است.

یکی از این جرایم اقتصادی، تجاوز به اموال یتیمان است. در سبب نزول آیه ۲۲۰ سوره بقره که توسط ابن عباس روایت شده است، آمده که قبل از اسلام مردم عادت به استفاده از مال یتیم داشتند (فخر رازی، ۴۰۵/۶)؛ تا این که خدای متعال نازل فرمود:

«وَ يَسْلُونَکَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيرٌ وَ إِن تخُالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (البقره، ۲۲۰)

و [ای پیامبر!] درباره یتیمان از تو می‌پرسند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر و به صلاح است ولی اگر زندگی خود را با زندگی آنان درآمیزید [مانعی ندارد زیرا] آن‌ها برادران دینی شما هستند. خداوند صالح را از فاسد باز می‌شناسد.

این، به آن معنی است که خداوند حکیم خیانت به مال یتیم را فساد نامیده و آن را در مقابل صلاح قرار داده است.

آیه ۳۶ سوره عنکبوت حکایت می‌کند که حضرت شعیب﵇ مردم را دعوت می‌کرد به این که در زمین فساد نکنند. عمده‌ترین فسادانگیزی آنان در زمین عبارت بوده از کم فروشی و خیانت در کیل و وزن (طباطبایی، ۱۲۶/۱۶). نتیجه این که منظور آن حضرت از «فساد فی الأرض»، فساد اقتصادی بوده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

یکی دیگر از رفتارهایی که می‌تواند نتایج زیان‌بار اقتصادی به بار آورد، اسراف است. آیات زیر، رابطه میان اسراف و «فساد فی الأرض» را به خوبی نشان می‌دهند:

«وَ لا تُطیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفینَ» (الشعراء، ۱۵۱) «الَّذینَ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ» (الشعراء، ۱۵۱-۱۵۲)

به فرمان اسراف‌کاران گوش مدهید. همان‌هایی که در زمین به فسادکاری مشغول‌اند و در صدد اصلاح خود نیستند.

به اعتقاد علامه، مراد از مسرفان اشراف قوم و بزرگانی هستند که دیگران آنان را پیروی می‌کنند (طباطبایی، ۳۰۷/۱۵).

در روایات شأن نزول پیرامون آیه زیر آمده که «مفسدین فی الأرض» در قوم حضرت صالح﵇ اشراف و اشراف‌زادگان بوده‌اند (زمخشری، ۳۷۲/۳): به قونیهٔ آیات زیر:

«وَ کانَ فِی الْمَدینَهِ تِسْعَهُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ وَ لا یُصْلِحُونَ» (النمل، ۴۸)

در شهر نُه گروه (باند) اوباش و اراذل به شرارت مشغول بودند و اصلاح‌پذیر هم نبودند.

هم‌چنین یکی دیگر از اشراف که نمونه بارز «مفسدین فی الأرض» است، فرعون بوده است:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی الْأَرْضِ ... إِنَّهُ کانَ مِنَ الْمُفْسِدینَ» (القصص، ۴)

فرعون به واقع در روی زمین طغیان و برتری‌جویی می‌کرد. او به واقع از جنایت‌کاران غدّار و فاسد تاریخ بود.

حاصل سخن آن که اشراف و به اصطلاح امروزی آقازادگانی که با استفاده از قدرت خود، دست به چپاول بیت‌المال می‌زنند، از مصادیق بارز «مفسدین فی الأرض» هستند. رفتار آنان مصداق بارز ظلم و تباهی گسترده در زمین است که در نهایت می‌تواند منجر به نابودی حرث و نسل در حد وسیع نیز بشود.

۳-۲-۲. سارقان و راهزنان

در ماده ۲۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سرقت، ربودن مال متعلق به غیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

تعریف شده است. این جرم در آیه زیر مقارن «فساد فی الأرض» قرار گرفته است:

«قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كُنَّا سارِقِينَ» (یوسف، ۷۳)

آن‌ها گفتند: به خدا قسم خودتان می‌دانید که ما به قصد تباهی و فساد این‌جا نیامده‌ایم و ما دزد نیستیم.

مفسران معتقدند به دلیل هم‌نشینی فساد با سرقت در این آیه، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از بزرگ‌ترین انواع «فساد فی الأرض» سرقت است (آلوسی، ۲۶/۷). یکی دیگر از مفسران ذیل آیه ۸۵ سوره هود، سرقت و غارت را به عنوان یکی از انواع فساد معرفی می‌کند (فیض کاشانی، ۴۶۷/۲).

«وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْميزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (هود، ۸۵)

ای قوم! در وزن کردن انصاف را رعایت کنید و از اجناسی که به مردم می‌فروشید کم نگذارید و نیز در روی زمین به خیانت و فساد اقدام نکنید.

در واقع مفسر اخیرالذکر کم‌فروشی و عدم صداقت در معامله را به عنوان سرقت و غارت و یکی از مصادیق «فساد فی الأرض» محسوب داشته است؛ زیرا در تفاسیر آمده است که این آیه نقصان کیل و وزن را یکی از موجبات فساد در زمین اعلام می‌دارد (صادقی تهرانی، ۳۶۵/۱۴؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۲۱/۶).

هم‌چنین جمع زیادی به مناسبت‌های مختلف از إخافه سبیل و قطع طریق سخن به میان آورده‌اند و مرتکبین آن‌ها را از مصادیق «مفسدین فی الأرض» به شمار آورده‌اند (طبرسی، ۱۷۰/۱؛ طوسی، التبیان، ۱۲۱/۱؛ فخررازی، ۳۴۴/۱۱). منظور از إخافه سبیل و قطع طریق، ناامن کردن راه‌ها و راهزنی است که با یک نگاه کلی و نه از دیدگاه دقیق و تخصصی، می‌توان آن را سرقت نامید. سرقت نیز ظلم و تباهی است و اگر نتایج ارتکاب آن در حد وسیع مؤثر واقع گردد، مصداق بارز «إفساد فی الأرض» خواهد بود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

۳-۲-۳. زناکاران

در تفسیر: «وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ» (هود، ۸۵) یکی از مفاهیم فساد، تجاوز به حریم حیثیت و آبرو و ناموس و جان مردم معرفی شده است (مکارم شیرازی، ۲۰۳/۹). یکی از تفاسیر قید احصان را به زنا افزوده و زنای محصنه را یکی از مصادیق «فساد فی الأرض» دانسته است (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۷۲/۳، ذیل المائده، ۳۲). با عنایت به ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی، احصان عبارت است از آن که فرد دارای همسر دائمی و بالغ باشد و امکان جماع با وی را داشته باشد.

حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام در مکتوبی به محمدبن سنان فرمود: «و خداوند زنا را حرام کرده زیرا در آن فساد می‌باشد» (ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۵۶۵/۳).

در واقع، زنا با فساد مترادف نیست؛ بلکه بهتر است گفته شود که در زنا فساد وجود دارد و فساد نتیجه و یا جزیی از زناست. بنا بر این، در ارتکاب زنا نیز، نابودی حرث و نسل مشهود است. زنا نوعی ظلم و تباهی است که اگر پیامد آن گسترده باشد، از مصادیق بارز «فساد فی الأرض» خواهد بود.

٤- ماهیت «إفساد فی الأرض»

در کلام معصومان علیهم‌السلام برای «إفساد فی الأرض» و یا «مفسد فی الأرض» تعریفی وجود ندارد. حتی در آیات و احادیث شریف برای إفساد فی الأرض به‌طور مستقل مجازاتی تعیین نشده است. از کلام مفسران و مضامین روایات چنین استنتاج می‌شود که «فساد فی الأرض» یک عنوان کلی برای مصادیق مختلفی از جرایم و گناهان است. مرحوم علامه ضمن تفسیر آیه شریفه ۸۵ سوره اعراف می‌نویسد:

گرچه فساد در زمین بر حسب اطلاقِ معنا شامل جمیع گناهان متعلق به حقوق اللّه و حقوق الناس می‌شود، لکن از ما قبل و ما بعد جمله مورد بحث - یعنی- «وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها» برمی‌آید که مقصود از فساد خصوص آن گناهانی است که باعث

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

سلب کلی امنیت در اموال و أعراض و نفوس می‌شود، مانند راهزنی، غارت، تجاوزهای ناموسی و قتل نفوس محترمه و امثال آن (طباطبایی، ۱۸۷/۸).

از این سخن دو نتیجه قابل استنتاج است:

نخست- از کلام و علی‌الخصوص مثال‌های اخیر پیداست که از دید علامه جرم مستقلی به نام إفساد فی الأرض وجود ندارد؛ بلکه طیف وسیعی از جرایم زیر مجموعه فساد فی الأرض قرار می‌گیرند؛ از جرایم علیه امنیت گرفته تا سایر جرایمی که با انتشار خبر آن میان مردم در آنان احساس ناامنی به وجود آید. همین که یک جرم باعث سلب کلی امنیت در اموال، اعراض و نفوس شود، آن جرم فساد فی الأرض نام می‌گیرد. بنابراین مجرم به دنبال ارتکاب فساد فی الأرض نیست؛ بلکه این عنوان نتیجه‌ای است که از جرم او حاصل می‌شود. بنا بر این از دید علامه إفساد فی الأرض یک عنوان مجرمانه نیست؛ بلکه یک عنوان کلی برای دسته‌ای از جرایم است؛ همان‌گونه که عنوان «حدود» یک عنوان کلی برای دسته‌ای از جرایم است.

دوم- از نظر علامه قصد مجرمانه ملاک تشخیص جرم فساد فی الأرض است؛ یعنی اگر قصد بزه‌کار از ارتکاب آن بزه، سلب کلی امنیت در اموال و أعراض و نفوس باشد آن جرم، فساد فی الأرض است. پیرامون کلام علامه می‌توان گفت صرف نظر از صحت و سقم این نظر، معمولاً سلب کلی امنیت هدف نهایی ارتکاب این دست از جرایم نیست؛ بلکه ایجاد ناامنی هدف میانی و خردتر در مسیر ارتکاب جرم است. معمولاً هدف نهایی از ایجاد ناامنی، یا کسب ثروت است یا قدرت. با پذیرش این نظریه، عنوان فساد فی الأرض با عناوین دیگری مانند محاربه و بغی گره می‌خورد. به عنوان مثال گروهکی که به روی جمعی از انسان‌های بی‌گناه گلوله می‌بندد، قصد نهایی‌اش ارتکاب قتل آن‌ها نیست. این گروهک حتی کوچک‌ترین شناختی از این انسان‌ها ندارد؛ بلکه به دنبال براندازی نظام و به دست گرفتن قدرت است. در این صورت مطابق تعریف قانون، این اعمال مجرمانه تحت عنوان «بغی» قابل پیگیری است. در مثالی دیگر، افرادی که اقدام به گروگان‌گیری مردم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

حاضر در یک بانک و نیز قتل نگهبان می‌کنند، قصد نهایی آن‌ها گروگان‌گیری و قتل نیست؛ بلکه هدف نهایی از ایجاد این ناامنی سرقت پول‌های بانک است.

به‌هرحال ملاحظه می‌شود که در هر دو نتیجه‌ای که از کلام علامه قابل حصول بود، جرم فساد فی الأرض عنوان مجرمانه مستقلی نیست. برخی دیگر نیز برای این عنوان، استقلال قائل نبوده و آن را با محاربه یکی می‌دانند؛ چنان که می‌نویسند:

منظور از فساد در روی زمین این است که به جنگ خدا و رسول بر خیزد یا این‌که در راه‌ها ایجاد ترس و ناامنی کند (طبرسی، ۲۸۹/۳).

استناد این دیدگاه آیه شریفه ۳۳ سوره مائده است که می‌فرماید: «**إِنَّما جَزاءُ الَّذینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً أَنْ یُقَتَّلُوا أَوْ یُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَیْدیهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ یُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظیمٌ**» (المائده، ۳۳)

سزای کسانی که علیه [راه] خدا و پیامبران او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند [و به کشتار مردم اقدام می‌کنند] جز این نیست که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست و پای آنان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از سرزمین خود تبعید گردند. این [کیفر] برای رسوا ساختن آن‌ها در این دنیاست و در آخرت دچار عذاب شدید خواهند شد.

ملاحظه می‌شود که در این آیه شریفه، «**یُحارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ**» به «**یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً**» عطف گردیده است و در ادامه برای هر دو عبارت، یک سری مجازات آمده است. در واقع نصّ این آیه شریفه تفکیکی میان محاربه و فساد فی الأرض قائل نیست.

به نظر می‌رسد امام علی﵇ نیز در کلام زیر فساد فی الأرض را در معنی محاربه به کار برده‌اند:

«وَ النَّاسُ عَلَی أَرْبَعَهِ أَصْنَافٍ مِنْهُمْ مَنْ لَا یَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِی الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَهُ نَفْسِهِ وَ کَلَالَهُ حَدِّهِ وَ نَضِیضُ وَفْرِهِ وَ مِنْهُمْ الْمُصْلِتُ [بِسَیْفِهِ] لِسَیْفِهِ وَ الْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَیْلِهِ وَ رَجِلِهِ» (شریف الرضی، ۷۴-۷۵).

در این روزگاران، مردم چهار گروه‌اند: گروهی اگر دست به فساد نمی‌زنند، برای این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

است که، روحشان ناتوان، و شمشیرشان کند، و امکانات مـالی، در اختیـار ندارنـد. گـروه دیگر، آنان که شمشیر کشیده، و شرّ و فسادشان را آشکار کرده‌اند، لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند.

حضرت﵇ در این کلام فساد فی الأرض را به معنی جنگیدن با استفاده از سلاح به کار برده‌اند و به کار بردن سلاح از اقتضائات محاربه است.

تفکیک فساد فی الأرض و محاربه از یکدیگر صراحتاً با نصّ صـریح آیـه شـریفه ۳۳ سوره مائده در تعارض است. بر اساس اصالة الظهور که اصل را ظاهر آیه قـرار مـی‌دهـد، دیدگاه امام خمینی قابل تأیید است که قائل به جرم‌انگاری «محاربه بـه قصـد إفسـاد فـی الأرض» گردیده‌اند. ایشان در تعریف محارب می‌فرمایـد: «المحـارب هـو کـلّ مـن جـرّد سلاحه او جهزه لاخافة الناس و ارادة الإفساد فی الأرض» (خمینی، ۴۹۲/۲، مسأله۱).

محارب هر آن کسی است که شمشیرش را برهنه می‌کند یا آن را تجهیـز مـی‌نمایـد تـا مردم را بترساند؛ و می‌خواهد در زمین إفساد نماید.

در آیات و هم‌چنین روایات که در واقع مبیِّن و مفسِّر قرآن هستند، هر جا نامی از فساد در زمین آمده، منظور از آن گناهانی است که تبـاهی گسـترده بـه بـار مـی‌آورنـد. امـا در خصوص جرم‌انگاری این عنوان، می‌توان ادعا کرد که اصلاً جرمی تحت عنوان «إفساد فـی الأرض» نه در قرآن و نه در روایات وجود ندارد. عنوان مناسب برای این جـرم »محاربـه به قصد إفساد فی الأرض» است. این عنوان مجرمانه که زیر مجموعه حدود قرار می‌گیـرد، می‌تواند چنین تعریف شود:

هرگاه شخص یا اشخاصی اقدام به استفاده از زور علیه شخص یا اشخاص دیگر نمایند به نحوی که قصد ایجاد فساد گسترده داشته باشند، به مجازات‌های مقرر در آیه ۳۳ سـوره مائده محکوم خواهند شد. تعیین گستردگی پیامدهای ارتکاب جرم بر اساس عرف و تعیین مجازات متناسب با نحوه ارتکاب جرم بر عهده قاضی خواهد بود.

منظور از «*شخص یا اشخاص*» در بر گرفتن هر دو مصداق اشخاص حقیقی و حقـوقی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

است. بنا بر این جرم مذکور می‌تواند توسط نهادها، سازمان‌ها، شرکت‌ها و ارگان‌هایی که دارای شخصیت حقوقی هستند نیز ارتکاب یابد و چه بسا این جرم توسط اشخاص حقوقی که دارای قدرت و نفوذ بیشتری نسبت به اشخاص حقیقی هستند بیشتر احتمال ارتکاب دارد. از طرف دیگر، اشخاص حقوقی نیز ممکن است بزهدیده این جرم قرار گیرند.

منظور از «*استفاده از* زور» در بر گرفتن تمامی ابزارهاست؛ اعم از اسلحه و مهمّات، قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی و یا حتی قدرت رسانه‌ای. معمولاً پیامد رفتارهای مجرمانه صاحبان قدرت در حد وسیع است.

منظور از «*علیه*» در این تعریف آن است که این استفاده از زور در صورتی که در جهت مصالح عمومی یا خصوصی شخص یا اشخاص دیگر و یا در راستای انجام وظایف قانونی و عرفی باشد از شمول تعریف این عنوان مجرمانه خارج خواهد بود.

منظور از «*قصد ایجاد فساد گسترده*» در بر گرفتن مفهوم عبارت قرآنی «**وَ یَسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَساداً**» (المائده، ۳۳) است. زیرا سعی داشتن در انجام عملی به مفهوم قصد انجام آن کار است. حتی ممکن است شخص به هر دلیلی در عمل مرتکب آن جرم نشود و به اصطلاح جرم عقیم بماند.

«فساد فی الأرض» وصفی است برای رفتارهای ناهنجار و موجب إضرار؛ اما نه هر رفتار ناهنجاری؛ زیرا که در این عبارت لفظ «فساد» با «در زمین» قید خورده است. این قید، مفهوم گستردگی نتایج زیان‌بار و شدت زیان‌باری فعل را به عبارت می‌افزاید.

بنابراین مرتکب این جرم کسی است که با انجام رفتارهای هنجارشکن باعث ایجاد تباهی در وسعت زیاد می‌شود. بهترین و کامل‌ترین مثال برای جرمِ «محاربه به قصد إفساد فی الأرض»، رفتار منجر به ایجاد حس ناامنی وسیع در جامعه است؛ از قبیل آپارتاید (نسل‌کشی)، جنگ‌طلبی به قصد تجاوز، و ارتکاب گروهی از جرایم در سطح وسیع از لحاظ تعداد بزه‌دیدگان؛ مانند سرقت مسلّحانه به همراه گروگان‌گیری و قتل تعدادی از انسان‌ها، و یا جرایم سازمان‌یافته و نیز مافیا که مقابله با آن‌ها مستلزم همکاری همه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

کشورهای دنیاست. در به رگبار بستن گروهی از مردم برای ایجاد حس ناامنی در جامعه، این احتمال قابل تصور است که همه اولیاء دم از قصاص گذشت نمایند؛ اما وقتی این جنایت با عنوان «محاربه به قصد إفساد فی الأرض» توصیف شود، به دلیل این عنوان، جانی مستحق سلب حیات است.

هم‌چنین در مثالی دیگر، ایجاد ناامنی اقتصادی از طریق حیف و میل بیت‌المال به صورت عمده و کلان هم «محاربه به قصد إفساد فی الأرض» است. لازم نیست برای تحقق عنوان «محاربه» مجرم سلاح کشتار در دست بگیرد؛ رفتار مجرمانه او منجر به ایجاد فقر و گرسنگی در سطح وسیعی از جامعه خواهد شد و به دنبال فقر آمار جرایم و بی‌اخلاقی‌ها بالا خواهد رفت. همین رفتار مصداق محاربه با خدا و رسول خدا ﷺ است.

در مثالی دیگر، تولید یک بیماری به قصد گسترش آن میان مردم، زیر مجموعه این حد الهی قرار می‌گیرد؛ اما تولید برخی مواد و یا تکنولوژی‌ها که به منظور رفاه بیشتر در زندگی تولید شده‌اند، اما عوارض و مضرّاتی هم با خود به همراه دارند را نمی‌توان تحت عنوان «محاربه به قصد إفساد فی الأرض» قرار داد. در واقع، هر چند در آن‌ها إضرار به غیری که مورد پسند –خدا و رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم– نیست موجود است، اما شرط «قصد إفساد فی الأرض» در آن مفقود است.

در نتیجه محاربه‌ای قابل مجازات با مجازات‌های مذکور در آیه شریفه ۳۳ سوره مائده است که در آن سعی در فساد در زمین یعنی سعی در فسادی گسترده وجود داشته باشد. به این ترتیب یک رفتار مجرمانه عنوان «محاربه به قصد إفساد فی الأرض» به خود می‌گیرد؛ نه آن که دو رفتار مجرمانه مستقل یکی عنوان محاربه و دیگری عنوان إفساد فی الأرض به خود بگیرد.

اکنون روشن شد که چرا آیه ۳۲ سوره مائده تنها در دو صورت شخص را مستحق مرگ می‌داند: ارتکاب قتل مستوجب قصاص و ارتکاب فساد در زمین.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

۵- نتایج مقاله

۱. مفاهیم و مصادیقی که برای «إفساد فی الأرض» در تفاسیر ذکر گردیده، ارتباط نزدیکی با معنی لغوی واژگان این جرم یعنی «تباهی» و تقابل با «صلاح» در سطح وسیع دارند. هر مفهوم یا مصداق غالباً می‌تواند به عنوان مثالی جزیی برای معنی لغوی واژگان این جرم باشد.

۲. تفاسیر تعریفی جامع و مانع از «إفساد فی الأرض» ارائه نمی‌دهند. با وجود این، به صورت پراکنده و اغلب با تشتّت آراء برخی مفاهیم و مصادیق را تحت عنوان «إفساد فی الأرض» قرار داده‌اند. ارائه مفاهیم و مصادیق بدون عرضه داشتن تعریفی مستند و مستدل، نوعی رجماً بالغیب بوده و می‌تواند تفسیر به رأی محسوب شود.

۳. آن‌چه در فقه از «إفساد فی الأرض» به تصویر کشیده می‌شود، تمام آن چه که آیات و روایات به عنوان مفاهیم و مصادیق این جرم عرضه نموده‌اند نیست و بلکه ناقص است.

۴. قانون‌گذار در تفکیک دو جرم «محاربه» و «إفساد فی الأرض» به بی‌راهه افتاده و خلاف نص صریح آیات مربوطه، آن‌ها را دو عنوان مجرمانه مستقل در نظر می‌گیرد.

۵. تنها جرمی که به عنوان یکی از حدود مورد تأیید نهایی این پژوهش و کاملاً منطبق بر آیات ۳۲ و ۳۳ سوره مائده است، «محاربه به قصد إفساد فی الأرض» است. برای تحقق این جنگ، نیازی به استفاده از سلاح‌های شناخته شده نیست؛ بلکه هر نوع إضرار به غیر که مخالف شریعت خدا و رسولﷺ باشد و در آن قصد ایجاد تباهی گسترده در سطح وسیع وجود داشته باشد را دربرمی‌گیرد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم، ترجمه طاهره صفّارزاده
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۴. همو، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، موسسه التاریخ، [بی‌تا].
۷. ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۰. حسینی همدانی، سیدمحمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، کتاب‌فروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، الکافی فی الفقه، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ۱۴۰۳ق.
۱۲. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. همو، مختلف الشیعة فی أحکام الشریعه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق
۱۵. حلّی، فخرالمحققین، محمدبن‌حسن، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۱۶. خمینی، سیدروح‌اللّه موسوی، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، [بی‌تا].
۱۷. راغب اصفهانی، حسین محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق- بیروت، دار القلم- الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۰. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۲۴. همو، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۰ق.
۲۵. طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۶. فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۹. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]

۳۰. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، اسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۷ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۶ق.
۳۳. مفید، محمّد بن محمد، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید –رحمه الله علیه–، ۱۴۱۳ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۳۵. مهیار، رضا، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، تهران، اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-16]